

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

صفحات ۸۸-۶۷

رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، خود کارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی

فاطمه حسینی دولت‌آبادی ✉

عضو هیئت‌علمی گروه علوم تربیتی و مشاوره دانشگاه گیلان

سجاد سعادت

دانش‌آموخته کارشناسی مشاوره دانشگاه گیلان

رضا قاسمی جوبنه

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه خوارزمی

چکیده:

اگر چه در بیشتر جوامع بزهکاری به‌عنوان رفتاری قابل تنبیه از طرف قانون تعریف شده است، اما صرفاً در تبیین این مفهوم نگاه صرفاً حقوقی کافی نیست بلکه می‌بایست از ابعاد دیگر همچون خانواده و مسائل روان‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری، خود کارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی انجام شد. این پژوهش از نوع همبستگی است، بدین منظور ۴۵۶ دانش‌آموز به شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب و به پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۲)، خود کارآمدی عمومی شوارزر و جروسلم (۲۰۰۰) و نگرش به رفتارهای بزهکارانه فضلی (۱۳۸۹) پاسخ دادند. بر اساس یافته‌های پژوهشی بین سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با نگرش مثبت به بزهکاری ارتباط منفی و معنادار، و بین سبک‌های فرزندپروری استبدادی و سهل‌گیرانه با نگرش مثبت به بزهکاری، رابطه مثبت و معنادار به دست آمد ($P < 0/01$). بین خود کارآمدی با نگرش مثبت به بزهکاری رابطه منفی و معنادار به دست آمد ($P < 0/01$). همچنین بین سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با خود کارآمدی رابطه مثبت و معنادار، و بین سبک فرزندپروری استبدادی با خود کارآمدی ارتباط منفی و معنادار به دست آمد ($P < 0/01$). نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از آن است که خود کارآمدی و سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی می‌توانند ۱۱ درصد از واریانس نگرش مثبت به بزهکاری را پیش‌بینی کنند. سرانجام سبک‌های فرزندپروری اقتدار منطقی، استبدادی، و سهل‌گیرانه می‌توانند ۴۳ درصد از واریانس خود کارآمدی را پیش‌بینی کنند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به اهمیت سبک‌های فرزندپروری و باورهای خود کارآمدی در پیش‌بینی نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان؛ می‌بایست مسؤولین بهداشت روان دانش‌آموزان و خانواده‌ها به این مسأله توجه ویژه‌ای داشته باشند.

کلید واژه‌ها: نگرش به بزهکاری، سبک فرزندپروری، خود کارآمدی، دانش‌آموزان.

۱۳۹۲/۷/۶

تاریخ دریافت:

۱۳۹۲/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی:

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسؤول:

fhosseiny@yahoo.com

یکی از مسائل ناراحت‌کننده جوامع امروزی که توجه بسیاری از محققان را به خود جلب نموده، موضوع نوجوانان و جوانان بزهکار است (Etim et al, 2013: 83). بزهکاری (Delinquency) در جامعه دامن‌گیر گروه سنی نوجوانان و جوانان می‌شود (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۶۵). بزهکاران نوجوان کسانی هستند که به اعمال خلاف قانون می‌پردازند. دستگیری‌های پلیس و گزارش‌های شخصی نشان می‌دهد که بزهکاری در طول نوجوانی افزایش می‌یابد، و بعد در اوایل بزرگسالی کاهش می‌یابد. در واقع رفتارهای ضد اجتماعی در نوجوانان به خاطر تمایل به تأیید همسالان افزایش می‌یابد. با گذشت زمان، همسالان کمتر با نفوذ می‌شوند، استدلال اخلاقی بهتر می‌شود، و نوجوانان وارد موقعیت‌های اجتماعی مانند ازدواج و کار می‌شوند که کمتر قانون‌شکنی را در پی دارد (برک، ۱۳۹۱: ۱۰۲). افراد بزهکار به نوجوانان و جوانانی اطلاق می‌شود که کمتر از ۱۸ سال دارند و رفتارشان به نحوی است که از طریق قانون قابل مجازات است. بعضی از اعمال بزهکارانه مانند دزدی، حمله شدید، تجاوز، آدم‌کشی یا استفاده از مواد مخدر در صورتی که از سوی بزرگسالان صورت گیرد نیز جرم تلقی می‌شود (ماسن و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۳۷).

در دیدگاه روانشناسی، بزهکاری در حیطه اختلال سلوکی و نافرمانی مقابله‌ای (Oppositional defiant disorder) قرار می‌گیرد. در راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-IV-TR) این طبقه برای توصیف کودکان و نوجوانانی که مسائل رفتاری آنان بسیار جدی‌تر از شیطنت‌ها و بدرفتاری‌های عادی دوره نوجوانی است، به کار رفته است. به طور معمول اختلال لجبازی مخالف‌ورزی در حدود ۸ سالگی، و اختلال سلوکی در ۹ سالگی ظاهر می‌شوند و خیلی زیاد در ارتباط با یکدیگراند (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۲۷). بزهکاری مستمر در نوجوانان دو مسیر رشد را دنبال می‌کند: یکی با شروع مشکلات سلوک (Conduct disorder) در کودکی و دیگری با آغاز نوجوانی. نوجوانان بزهکاری که در کودکی و نوجوانی بزهکاری را آغاز کرده‌اند، مرتکب خلاف‌های جدی می‌شوند، با همسالان منحرف معاشرت می‌کنند، در سوء استفاده از مواد، آمیزش جنسی ناامن، و رانندگی خطرناک مشارکت دارند و مدت زمانی را در مراکز اصلاح و تربیت می‌گذرانند (برک، ۱۳۹۱: ۱۰۳). نظریه‌های جسمانی و زیست‌شناختی مدعی‌اند جرم و بزهکاری و سایر شکل‌های کج‌روی حاصل نوعی جبر ژنتیک است. اما این نظریه‌ها تا حد زیادی از اعتبار افتاده‌اند. استدلال جامعه‌شناسان این است که رفتارهای بزهکارانه و کج‌روی در متن و زمینه‌های اجتماعی مختلف، به شیوه متفاوتی تعریف می‌شود. نابرابری‌های ثروت و قدرت در جامعه، به شدت بر فرصت‌هایی که به روی افراد و گروه‌های مختلف گشوده می‌شود، و نیز انواع و اقسام

فعالیت‌هایی که جرم به شمار می‌آیند، تأثیر می‌گذارد. فعالیت‌های مجرمانه درست مثل فعالیت‌های مطیع قانون، آموخته می‌شوند، و به طور کلی نیازهای مشابهی را دنبال می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۴۹). عوامل اقتصادی و فقر، عامل پس افتادگی فرهنگی و پیشرفت تکنولوژی، شهرنشینی، تراکم و افزایش جمعیت، حوادث غیرمنتظره از قبیل جنگ و زلزله، وسائل ارتباطات جمعی همچون مطبوعات و رسانه‌ها، و ضعف بنیه اخلاقی و اعتقادی، علل اجتماعی بزهکاری محسوب می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

تحلیل تبهکاری نوجوانان و جوانان معمولاً کار سهل و ساده‌ای نیست. با این که جرم به معنی زیر پا گذاشتن قانون است، تبهکاری نوجوانان و جوانان اغلب به معنی فعالیت‌هایی است، که به بیان دقیق، اصلاً جرم نیست. رفتارهای ضد اجتماعی، خرده فرهنگ‌ها و نا هم‌نوایی جوانان شاید بزهکاری تلقی شود، اما در واقع این عمل‌ها مجرمانه نیستند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۳۶). اولین محیطی که زمینه بزهکاری را در فرد ایجاد می‌کند خانواده است. معمولاً بزهکاران از خانواده‌های آشفته و پاشیده بر می‌خیزند و جدایی و طلاق، الکلیسم، اعتیاد و بزهکاری در خانواده آنان شایع است (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۶۵). چون خانواده اساسی‌ترین نهاد اجتماعی است که اولین رکن رشد و پرورش به شمار می‌رود، به همین دلیل هرگونه اختلالی در خانواده، در فرزندان نیز رسوخ می‌کند و موجبات انحراف آنها را از قوانین و مقررات فراهم می‌سازد (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۷۹). معمولاً والدین، هم مسؤول فرزندان مؤدب، با صلاحیت، سازگار و درس‌خوان به حساب می‌آیند، و هم مسؤول فرزندان بزهکار، درس‌نخوان، و عصبی شناخته می‌شوند. البته تأثیر والدین بر فرزندان در زمینه گسترده‌تری مطرح می‌شود. یعنی روابط بین فرزندان و والدین و حتی سایر اعضای خانواده را می‌توان به عنوان شبکه‌ای از بخش‌هایی دانست که در کنش متقابل از یکدیگر قرار می‌گیرند (صادقی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۴). فرزندپروری به‌عنوان فعالیتی پیچیده، شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه‌ای است که به طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر، بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. پایه و اساس سبک فرزند پروری، بیان گر تلاش‌های والدین جهت کنترل و اجتماعی کردن فرزندان می‌باشد. در واقع سبک‌های فرزندپروری ترکیب‌هایی از رفتارهای والدین است که در موقعیت‌های گسترده‌ای روی می‌دهند و جو فرزند پروری با دوامی را پدید می‌آورند (Baumrind, 1991: 111). بامریند (دیاژ، ۲۰۰۵؛ نقل از شهامت و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۴۱) در مطالعات خود سه ویژگی را آشکار می‌سازد که روش مؤثر را از روش‌های نه‌چندان مؤثر جدا می‌سازد این سه ویژگی عبارت است از: (۱) پذیرش و روابط نزدیک، (۲) کنترل، و (۳) استقلال دادن. از تعامل این سه ویژگی سه سبک فرزندپروری مشخص می‌شود: مقتدرانه (Authoritative)، مستبدانه (Authoritarian) و سهل‌گیرانه (Permissive). سبک مقتدرانه با

پذیرش و روابط نزدیک، روش کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب مشخص می‌شود. سبک مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین، از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. والدین با سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه روشی مهرورز و پذیرا نشان داده، متوقع نیستند و کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند. این والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند خودشان تصمیم‌گیری کنند حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. خانواده سالم، خانواده‌ای است که در آن نشاط و سرزندگی، محبت و علاقه به طور مستمر احساس می‌شود. اهمیت وجود خانواده سالم به این دلیل است که به بهداشت روانی اعضای آن کمک فراوانی می‌کند. در واقع هر فرد در خانواده ریسک کردن دیگری را با آغوش باز می‌پذیرد و می‌داند که بروز اشتباه یک امر طبیعی است، و این اشتباهات را نشانه رشد عضو خانواده می‌داند (صادقی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

عزیزی و بشارت (Azizi & Besharat, 2011: 1484) در تحقیقی نشان دادند که بین سبک‌های فرزندپروری استبدادی و سهل‌گیرانه با کمال‌گرایی والدین ارتباط مثبت معنادار وجود دارد. والدین کمال‌گرا (Perfectionist) افرادی هستند که انتظارات بسیار بالا و گاهی اوقات غیرمعقول از خود و فرزندانشان دارند، و همواره نگران این هستند که مبادا در راه رسیدن به آرزوها و اهداف بلند پروازانه خود و یا فرزندانشان شکستی بخورند. ست و آسودانی (Seth & Asudani, 2013: 1) اعتقاد دارند که سبک‌های فرزندپروری می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دوره دبیرستان داشته باشد. آنها در تحقیقی نشان دادند دانش‌آموزانی که والدین آنها به شیوه سهل‌گیرانه رفتار می‌کنند، در مدرسه عملکرد بسیار ضعیفی در زمینه تحصیلی از خود نشان می‌دهند. دانش‌آموزانی که والدین آنها به شیوه استبدادی با آنها رفتار می‌کند، در مدرسه رفتارهای بسیار منطقی و اصولی از خود نشان می‌دهند، و تا حدی که امکان دارد، سعی می‌کنند که خود را از مشکلات دور نگه دارند، اگرچه حرمت خود و مهارت‌های اجتماعی آنها بسیار پایین بوده و از اختلال افسردگی رنج می‌برند؛ و سرانجام دانش‌آموزانی که والدین آنها به شیوه اقتدار منطقی و دموکراتیک با آنها رفتار می‌کند، احتمال گرایش آنها به سوء مصرف مواد مخدر کم بوده و هرگونه احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه و رفتارهای پرخطر نیز در آنها بسیار کم می‌باشد، و در مدرسه بهترین عملکرد را در زمینه تحصیلی دارند و از عزت نفس و مهارت‌های اجتماعی بالایی برخوردارند. ذاکری و همکاران (Zakeri et al, 2010: 1067) نشان دادند که یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و رشد تاب‌آوری (Resiliency) در برابر فشار روانی در افراد، ماهیت روابط والدین و فرزند است. در واقع زمانی که والدین، از

سبک‌های فرزندپروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند، در نتیجه میزان و قدرت تاب آوری فرزندان آنها در برابر موقعیت‌های پر فشار و پر مخاطره افزایش می‌یابد. در تحقیقی دیگر نتایج تحقیق سیلوا و همکاران (Silva et al, 2012: 513) نشان داد که دانش‌آموزانی که مورد ارزیابی قرار گرفتند، نسبت به نحوه فرزند پروری والدینشان، نگرش مثبت دارند و اعتقاد دارند که والدینشان با آنها به شیوه مقتدر و منطقی رفتار می‌کنند. در این تحقیق میزان حمایت اجتماعی درک شده (Perceived social support) از سوی اعضای خانواده، فامیل، و دوستان در دانش‌آموزانی که والدین آنها به شیوه فرزندپروری استبدادی و یا سهل-گیرانه برخورد می‌کردند، بسیار کم بود.

مشکانی و مشکانی (۱۳۸۱: ۳) به سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی بزهکاری نوجوانان پرداختند. اجرای تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که تنها سه عامل به شدت بر بزهکاری در نوجوانان اثر دارد و می‌توانند آن را به خوبی تبیین کنند. این سه عامل عبارتند از وابستگی نوجوان به خانواده، باورها و نگرش‌ها، و ارتباط با بزهکاران. در حقیقت یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هر چه میزان وابستگی نوجوان به خانواده قوی‌تر باشد، از شدت اعمال بزهکارانه کاسته می‌شود. باورهای مذهبی عامل بازدارنده بزهکاری‌اند و نگرش‌های منفی نسبت به قانون، مجریان قانون، و هنجارهای اجتماعی باعث تقویت بزهکاری می‌شوند. سرانجام ارتباط با بزهکاران به صورت صمیمی و مستمر، نوجوان را به شدت به بزهکاری سوق می‌دهد. اکسیون و هانگ (Xion & Haung, 2011: 1) در پژوهشی که به انجام رسانیدند، عواملی که در بروز رفتارهای بزهکارانه در جوانان دختر و پسر نقش دارند، را مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق نشان داد که نگرش ضد اجتماعی، موفقیت‌های تحصیلی، و فقدان کنترل و نظارت والدین، سه متغیری هستند که به طور معناداری و با ضریب اطمینان بسیار بالایی احتمال درگیر شدن جوانان به اعمال بزهکارانه را افزایش می‌دهد. پیرس و هینی (Pearce & Haynie, 2004: 1553) در تحقیقی نشان دادند که مذهب و برخوردار بودن از نگرش مذهبی در اعضای خانواده می‌تواند تأثیر مستقیمی بر نگرش به بزهکاری در نوجوانان داشته باشد. به عبارت دیگر زمانی که تمام اعضای خانواده به طور مثال پدر و مادر به همراه فرزند، از نگرش مذهبی برخوردار باشند، احتمال انجام رفتارهای بزهکارانه در فرزندان آنها به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا می‌کند. در حالی که اگر فقط یکی از طرفین، به طور مثال فقط والدین دارای نگرش مذهبی باشند، احتمال ارتکاب رفتارهای بزهکارانه در فرزندان افزایش پیدا می‌کند.

عبدی و همکاران (Abdi et al, 2010: 2089) در تحقیقی، به بررسی مقایسه ویژگی‌های شخصیت و سبک‌های فرزندپروری در والدین نوجوانان بزهکار و نوجوانان عادی پرداختند.

نتایج تحقیق نشانگر آن است که تفاوت معناداری بین والدین نوجوانان بزهکار با والدین نوجوانان عادی وجود داد. به عبارت دیگر والدین نوجوانان بزهکار نمره بالاتری در ویژگی شخصیت روان رنجوری (Neuroticism) و نمره کمتری در ویژگی‌های شخصیت برون‌گرایی (Extraversion)، توافق‌پذیری (Agreeableness)، گشودگی (Openness)، و هشیاری (Conscientiousness) در مقایسه با والدین نوجوانان عادی کسب کردند. همچنین والدین نوجوانان بزهکار بیشتر از سبک‌های فرزندپروری استبدادی و سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، در حالی که والدین نوجوانان عادی از سبک‌های فرزند پروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند. انصاری‌نژاد (۱۳۹۱: ۳۶۵) در تحقیق خود به تحلیل بزهکاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت، و با هدف بررسی متغیرهای فوق در گروه عادی و بزهکار پرداخت. نتایج تحقیق حاکی از آن است که عزت نفس گروه عادی یا دانش‌آموزانی که خارج از کانون اصلاح و تربیت مشغول تحصیل هستند از گروه بزهکاران و یا نوجوانانی که در مراکز اصلاح و تربیت حضور دارند، بیشتر است. نگرش به پلیس و قانون در گروه عادی مثبت‌تر از گروه بزهکار است. دختران عادی با عزت نفس بالاتر، در برابر پلیس و قانون نگرش مثبت‌تری دارند. پسران عادی در مقایسه با سایر گروه‌ها، به قانون نگرش مثبت و بیشترین میزان تحمل ناکامی را دارند. همچنین شاخص عزت نفس و نگرش به قانون به طور معنی‌داری بزهکاری را پیش‌بینی می‌کند. علاوه بر عزت نفس، خود کارآمدی نیز یکی از عوامل مؤثر بر نگرش به بزهکاری در نوجوانان می‌باشد. اینکه ما تا چه اندازه معیارهای رفتاری خود را درست برآورده کنیم، خود کارآمدی (Self-efficacy) ما را تعیین می‌کند.

در سیستم بندورا (Bandura)، خود کارآمدی به احساس‌های کفایت، شایستگی، و قابلیت کنار آمدن با زندگی اشاره دارد. برآوردن ساختن و حفظ کردن معیارهای عملکرد، خود کارآمدی را بالا می‌برد، و ناکامی در برآورده ساختن و حفظ کردن آنها، آن را پایین می‌آورد (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۴۶۰). ادراک خود کارآمدی، یک فرایند شناختی است که توانایی کنترل موارد ترسناک را در شخص ایجاد می‌کند و او را قادر به رویارویی با مشکلات می‌سازد. درک توانایی باعث می‌شود که شخص رفتارهایی را از خود دور کند. (Bandura, 1997: 33). به نظر بندورا (۲۰۰۱؛ نقل از نجفی و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۰) افرادی که دارای احساس خود کارآمدی واضح، خوب تعریف شده، هماهنگ و با ثبات هستند از سلامت روانی بیشتری برخوردارند. این اشخاص در مورد خود به دیدگاه روشنی رسیده‌اند و کمتر تحت تأثیر وقایع روزانه و ارزیابی‌های این وقایع قرار می‌گیرند. اهمیت خود کارآمدی تا بدان جاست که آن را اساس عمل انسان نامید. بدین گونه که انسانهایی خود گردان، مبتکر، ژرف‌اندیش و خود سامان بخش هستند و برای به وجود آوردن پیامدهای مطلوب، از نیروی

تأثیرگذاری بر اعمالشان برخوردارند. افرادی که در خود کارآمدی نمره بالایی دریافت می‌کنند، معتقدند که می‌توانند به نحو مؤثری با وقایع و موقعیت‌ها برخورد کنند. چون آنها انتظار دارند که در غلبه کردن بر موانع موفق شوند، در کارها استقامت به خرج می‌دهند و اغلب در سطح بالا عمل می‌کنند. آنها به توانایی‌های خود اطمینان بیشتری دارند و خود ناباوری ناچیزی نشان می‌دهند. آنها مشکلات را به جای تهدید، چالش می‌دانند و فعالانه در جستجوی موقعیت‌های تازه هستند. ترس از شکست در آنها کم می‌باشد و سطح آرزوهایشان بالا است و در توانایی حل مسأله و تفکر تحلیلی بسیار قوی عمل می‌کنند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۹: ۴۶۰). احساس خود کارآمدی یکی از توانمندی‌های انسان است که تا اندازه‌ای در گرو سبک فرزندپروری ادراک شده می‌باشد. خود کارآمدی می‌تواند هر یک از قضاوت‌های صحیح و ناصحیح در ارتباط با توانمندی‌ها و شایستگی‌های فردی باشد (Gonida & Leondari: 2011: 209).

کاسترو و همکاران (Castro et al, 2012: 304) در تحقیقی که اجرا کردند، مشخص کردند که باور به خود کارآمدی می‌تواند حدود ۷۱ درصد از واریانس شاخص کیفیت زندگی در افراد را پیش‌بینی کند. نتایج این تحقیق دلالت بر اهمیت مفهوم خود کارآمدی در زندگی انسان دارد. مدانلو و همکاران (۱۳۸۰: ۴۱) در تحقیقی که به بررسی رابطه عزت نفس و منبع کنترل (Locus of control) در میان نوجوانان بزهکار و عادی پرداختند، نتیجه گیری کردند که میانگین نمره عزت نفس و منبع کنترل در گروه نوجوانان بزهکار در مقایسه با گروه نوجوانان عادی تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین بین عزت نفس و منبع کنترل در نوجوانان بزهکار رابطه معناداری یافت نشد، در حالی که در نوجوانان عادی این رابطه معنی دار بود. سیارپور و همکاران (۱۳۹۰: ۱۶) در پژوهشی دریافتند که تنها ۱۶/۱ درصد دانش‌آموزان از میانگین نمره بالایی در خود کارآمدی ادراک شده برخوردار بودند. همچنین ۴۸/۱ درصد دانش‌آموزان نمره بالایی در مقیاس پرخاشگری کسب کردند. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که رابطه منفی و معناداری بین خود کارآمدی ادراک شده با پرخاشگری در دانش‌آموزان دبیرستانی وجود دارد.

محققانی همچون بندورا (۱۹۹۳) و زیمرمن (Zimmerman, 2000) در تحقیقات خود به بررسی نقش و اهمیت خود کارآمدی بر یادگیری و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان در مدارس پرداختند. بندورا (۱۹۹۳: ۸۲) در تحقیقی نشان داد، خود کارآمدی به شیوه‌های گوناگون و از فرآیندهای مختلف بر رشد و کارکرد شناختی افراد تأثیر شگرف می‌گذارد. او نشان داد که باور دانش‌آموزان نسبت به خود کارآمدیشان می‌تواند به طور قابل ملاحظه‌ای بر یادگیری و انگیزش درونی و موفقیت‌های تحصیلی تأثیر مستقیم بگذارد. حتی اعتقاد

معلمان در مدارس به خود کارآمدیشان، می‌تواند به آنها کمک کند که شرایط یادگیری بهتری را برای دانش‌آموزان فراهم کنند، طوری که یادگیری به بهترین نحو ممکن صورت گیرد و دانش‌آموزان به اهداف تحصیلی خود برسند. در تحقیقی دیگر زیمرمن (Zimmerman, 2000: 82) نیز نشان داد که خود کارآمدی نقش مهمی در افزایش انگیزش درونی و بهبود وضع یادگیری دانش‌آموزان دارد. او تأکید می‌کند که مفهوم خود کارآمدی با سایر مفاهیمی مانند خود پنداره (Self- concept) و یا منبع کنترل، گرچه شباهت‌هایی دارد، ولی متفاوت است. کیامرثی (۱۳۹۰: ۱۰۳) در طی پژوهشی نشان داد که اختلالات شخصیت با مشکلات روان‌شناختی و خود کارآمدی رابطه معناداری دارد. اختلالات شخصیت ۴۸ درصد از واریانس مشکلات روان‌شناختی و ۱۶ درصد از واریانس خود کارآمدی تحصیلی را تبیین می‌کند. در واقع نتایج این تحقیق از نقش اختلالات شخصیت بر مشکلات روانی و خود کارآمدی تحصیلی، حمایت می‌کند.

با توجه به نتایج سایر تحقیقات انجام شده می‌توان تصویر بهتری از بزهکاری در نوجوانان به دست آورد. به طور مثال سعادت و خدایاری (۱۳۹۱: ۹۰۸) در پژوهشی نشان دادند که بین راهبرهای مقابله‌ای مسأله محور و کار آمد، با نگرش منفی به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. همچنین بین راهبردهای مقابله‌ای هیجان محور و ناکارآمد، با نگرش مثبت به بزهکاری رابطه مثبت معنادار وجود دارد. بر این اساس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که یکی از متغیرهایی که در ارتباط با نگرش افراد به بزهکاری می‌باشد راهبردهای مقابله‌ای می‌باشد. در تحقیقی دیگر رحیم نیا و رسولیان (۱۳۸۵: ۲۹) در تحقیق خود نشان دادند که سبک‌های سازگاری پسران بزهکار در همه زمینه‌ها گسترده‌تر از دختران است و توانایی بالاتری در به کار گیری منابع بیرونی دارند. دختران بزهکار الگوی بسیار نامطلوب‌تری از سازگاری دارند، و شاید همین الگوی نامؤثر، آنها را پذیرای آسیب‌های اجتماعی کرده است. نتایج تحقیق Ellen, et al, (2007: 359) بیانگر آن است که در پسران، نگرش منفی به نظام حقوقی کیفری به عنوان قوی‌ترین شاخص، می‌تواند واریانس رفتارهای بزهکارانه را پیش‌بینی کند. در دختران نگرش به نظام حقوقی کیفری به عنوان متغیر واسطه‌ای و میانجی‌گر، می‌تواند رابطه بین متغیرهای باور به وجود عدالت در جهان و رفتارهای بزهکارانه را تعدیل نماید. هدف تحقیق دنیس و همکاران (Denise et al, 2006: 253) این بود که به بررسی برنامه‌های فوق‌العاده بعد از ساعات مدارس در کاهش احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه در دانش‌آموزان بپردازند. نتایج نشان داد که احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه با شرکت دانش‌آموزان دبیرستانی در برنامه‌های فوق‌العاده، کاهش پیدا می‌کند. برنامه‌های بعد از ساعات مدرسه که برنامه‌های

فوق‌العاده هم نامیده می‌شود، شامل برنامه‌هایی می‌شود که بعد از ساعات معمول مدرسه، از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ۶ ادامه دارد، و در این ساعات به دانش‌آموزان مهارت‌های اجتماعی آموزش داده می‌شود. همچنین درباره موضوعات مختلفی همچون اعتیاد و پیشگیری از آن، اهمیت گروه همسالان و سایر موضوعات و نکات مهم و کاربردی به دانش‌آموزان آگاهی‌های لازم داده می‌شود.

نوجوانی جزو دوره‌های مهم و سرنوشت ساز در تکامل شخصیت انسان محسوب می‌شود. گاهی ممکن است که نوجوان در این دوره مشکلات و یا نگرانی‌هایی داشته باشد، که ضرورت انجام تحقیقاتی درباره عوامل تأثیرگذاری که باعث ایجاد مشکل در آنها می‌شود، را آشکار می‌سازد. علاوه بر این که به اعتقاد جرم‌شناسان، فردی که برای نخستین بار محکومیت می‌یابد، هر قدر جوان‌تر باشد به همان نسبت بیشتر امکان دارد که یک دوره طولانی مرتکب جرم گردد و متحمل محکومیت‌های دیگر شود. به عبارت دیگر، احتمال تثبیت بزهکاری در او بیشتر است و به همان نسبت فاصله زمانی بین نخستین بزه او، با بزه‌های بعدی کوتاه‌تر خواهد بود (خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۲۵۰). پیشگیری از وقوع جرم به دو دسته تقسیم می‌شود، الف) کیفری و ب) غیرکیفری و اجتماعی. در بین انواع پیشگیری همان گونه که مباحث جدید پلیسی، نظیر پلیس جامعه محور نیز بر آن متمرکز شده است، پیشگیری اجتماعی که در مقیاس با سایر انواع پیشگیری واژه تازه‌تری است، نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدارس، رسانه‌ها و... تلاش می‌کنند که از بزه دیدگی افراد جامعه، به ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان جلوگیری کنند و فرصت‌های ارتکاب جرم را تا حد امکان کاهش (مدبر و چوپانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). پس پیشگیری از جرم به ویژه برای کودکان و جوانان بسیار مهم می‌باشد. بنابراین هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری، خودکارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی است.

۲. روش

جامعه، نمونه و شیوه نمونه‌گیری:

پژوهش حاضر از نوع همبستگی است. جامعه این پژوهش کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه ناحیه یک آموزش و پرورش شهر رشت می‌باشند که در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ مشغول به تحصیل بودند. به علت گسترده بودن حجم جامعه تحقیق و عدم دسترسی به فهرست اسامی همه دانش‌آموزان از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی برای انتخاب نمونه استفاده شد. ملاک انتخاب حجم نمونه جدول کرجسی و مورگان (Krejcie & Morgan, 1970: 607) می‌باشد اما به منظور بالا بردن روایی تحقیق و از بین بردن اثر ریزش نمونه-

گیری میزان حجم نمونه را به ۵۰۰ نفر افزایش داده شد. بر این اساس از بین مدارس مقطع متوسطه ناحیه یک شهر رشت ۲۵۰ نفر از دو دبیرستان پسرانه و ۲۵۰ نفر از دو دبیرستان دخترانه انتخاب شدند. در نهایت به علت عدم همکاری دانش‌آموزان در عودت پرسشنامه‌ها حجم نمونه به ۴۵۶ نفر شامل ۲۴۷ دانش‌آموز پسر و ۲۰۹ دانش‌آموز دختر تقلیل یافت. میانگین سنی کل نمونه ۱۷/۸ می‌باشد.

۳. ابزارهای تحقیق:

۱.۳. پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری بامریند (۱۹۷۲):

این ابزار اکتباسی است از نظریه اقتدار والدین که بر اساس نظریه بامریند از سه الگوی سهل‌گیرانه، استبدادی و اقتدار منطقی والدین جهت بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری در سال ۱۹۷۲ ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ سؤال است و بر اساس لیکرت پنج عامل پاسخ‌گذاری می‌شود. بوری (Buri, 1991) از روش بازآزمایی، پایایی این ابزار را در مادران و پدران به ترتیب برای شیوه‌های سهل‌گیرانه ۰/۸۱، و ۰/۷۷، شیوه استبدادی ۰/۸۶، و ۰/۸۵، و برای شیوه مقتدرانه ۰/۸۷، و ۰/۸۸ گزارش کرده است. وی همچنین روایی تشخیصی این پرسشنامه را معتبر گزارش کرده است (نقل از شهامت و همکاران، ۱۳۸۹). همچنین اسفندیاری (۱۳۸۳) پایایی این آزمون را به روش بازآزمایی برای سبک سهل‌گیرانه ۰/۶۹، برای سبک استبدادی ۰/۷۷ و برای سبک دموکراتیک یا اقتدار منطقی ۰/۷۳ محاسبه کرده است. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ سبک‌های فرزندپروری اقتدار منطقی ۰/۸۸، استبدادی ۰/۸۷، و سهل‌گیرانه ۰/۸۱، به دست آمده است.

۲.۳. پرسشنامه خود کارآمدی عمومی (General Self-Efficacy Questionnaire)

پرسشنامه خود کارآمدی شوارزر و جروسلم (Schwarzer & Jerusalem, 2000) دارای ۱۰ سؤال است که آزمودنی بر اساس مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت به آن پاسخ می‌دهد. کمترین درجه نمره ۱ و بالاترین درجه برای هر سؤال نمره ۴ است. روایی و پایایی این مقیاس در مطالعات مختلف تأیید شده است. در طی یک بررسی (رجبی، ۱۳۸۵) ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۲ درصد بود. همچنین ضریب روایی هم‌زمان برای مقیاس باورهای خود کارآمدی عمومی و مقیاس حرمت خود روزنبرگ (rosenberg)، ۰/۳۰ برآورد شد، که معنادار بود. آلفای کرونباخ این پرسشنامه در تحقیق حاضر ۰/۸۶ به دست آمده است.

۳.۳. پرسشنامه نگرش به رفتارهای بزهکارانه (۱۳۸۹):

این پرسشنامه با هدف سنجش نگرش به رفتارهای بزهکارانه توسط وحید فضلی در سال ۱۳۸۹ برای نوجوانان ۱۵ الی ۱۸ سال تهیه شده است، که ۲۸ ماده دارد و بر اساس لیکرت ۴ عامل نمره گذاری می شود. جهت حصول اطمینان از پایایی و روایی پرسشنامه، عبارات و طیف مورد استفاده برای پاسخ، به افراد صاحب نظر در رابطه با موضوع مورد مطالعه (استادان رشته های روانشناسی، جرم شناسی، و جامعه شناسی) ارائه گردید و بر اعتبار آن صحت گذاشته شد. این ابزار برای مشخص کردن نگرش مثبت و منفی به رفتارهای بزهکارانه در نظر گرفته شده است. در طی یک بررسی، سؤالات به صورت پایلوت بر روی ۲۰۰ نفر از نوجوانان ۱۵-۱۸ سال مدارس دولتی شهر تهران انجام گرفت و با استفاده از روش آلفای کرونباخ میزان پایایی برای نگرش مثبت به رفتارهای بزهکارانه ۰/۷۱ و برای نگرش منفی به رفتارهای بزهکارانه ۰/۷۷ بدست آمد (سعادت و خدیاری، ۱۳۹۱). در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ برای نگرش مثبت به بزهکاری ۰/۸۶، و برای نگرش منفی به بزهکاری ۰/۸۳، به دست آمده است.

۴. یافته های پژوهشی:

یافته های توصیفی، میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش بین ۴۵۶ نفر از نمونه تحقیق در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: یافته های توصیفی

کل نمونه			متغیرهای پژوهش
انحراف معیار	میانگین	تعداد	
۶/۶۷	۲۲/۱۸	۴۵۶	خود کارآمدی
۸/۳۳	۲۶/۶۸	۴۵۶	نگرش مثبت به بزهکاری
۹/۶	۴۲/۸۵	۴۵۶	نگرش منفی به بزهکاری
۶/۸۵	۲۷/۶۹	۴۵۶	سبک فرزندپروری اقتدار منطقی
۶/۶۷	۲۲/۱۸	۴۵۶	سبک فرزندپروری استبدادی
۵/۶۰	۲۲/۳۴	۴۵۶	سبک فرزندپروری سهل گیرانه

طبق جدول شماره ۱ متغیر خود کارآمدی با میانگین ۲۲/۱۸ و انحراف معیار ۶/۶۷، متغیر نگرش مثبت به بزهکاری با میانگین ۲۶/۶۸ و انحراف معیار ۸/۳۳، متغیر نگرش منفی به بزهکاری با میانگین ۴۲/۸۵ و انحراف معیار ۹/۶ گزارش شده است. در ادامه

متغیر سبک‌های فرزندپروری اقتدار منطقی، استبدادی و سهل‌گیرانه به ترتیب با میانگین‌های ۲۷/۶۹، ۲۲/۱۸ و ۲۲/۳۴ و با انحراف معیار ۶/۸۵، ۶/۶۷ و ۵/۶۰ گزارش شده است.

به منظور بررسی رابطه بین متغیرهای تحقیق از روش همبستگی پیرسون استفاده شده است که در جدول شماره ۲ نشان داده شده است.

جدول شماره ۲: ضرایب همبستگی بین متغیرهای تحقیق

متغیرها	خود کارآمدی	نگرش مثبت به بزهکاری	نگرش منفی به بزهکاری	فرزندپروری اقتدار منطقی	فرزندپروری استبدادی	فرزندپروری سهل‌گیرانه
خود کارآمدی	۱					
نگرش مثبت به بزهکاری	** -۰/۲۳	۱				
نگرش منفی به بزهکاری	** ۰/۳۵	** -۰/۵۶	۱			
فرزند پروری اقتدار منطقی	** ۰/۶۴	** -۰/۲۰	** ۰/۴۰	۱		
فرزند پروری استبدادی	** -۰/۴۷	** ۰/۱۹	** -۰/۲۰	** -۰/۵۸	۱	
فرزند پروری سهل‌گیرانه	-۰/۰۷	** ۰/۲۰	-۰/۰۷	-۰/۰۳	** -۰/۲۰	۱

(** $P < 0/01$ ، درجه آزادی = ۲۱۰)

بر اساس یافته‌های جدول شماره ۲ بین متغیرهای سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با نگرش مثبت به بزهکاری با ضریب همبستگی $-0/20$ ، و با نگرش منفی به بزهکاری با ضریب همبستگی $0/40$ ، ارتباط معنادار وجود دارد. بین سبک فرزندپروری استبدادی با نگرش مثبت به بزهکاری با ضریب همبستگی $0/19$ ، و با نگرش منفی به بزهکاری با ضریب همبستگی $-0/20$ ، ارتباط معنادار وجود دارد. بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه با نگرش مثبت به بزهکاری با ضریب همبستگی $0/20$ ارتباط معنادار به دست آمده است. در حالی که بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه با نگرش منفی به بزهکاری ارتباط معناداری یافت نشد. همچنین بین خودکارآمدی با نگرش منفی به بزهکاری با ضریب همبستگی $0/35$ و بین خودکارآمدی با نگرش مثبت به بزهکاری با ضریب همبستگی $-0/23$ ارتباط معنادار وجود دارد. سرانجام بین سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با خودکارآمدی با ضریب

همبستگی $0/64$ ، و بین سبک فرزندپروری استبدادی با خودکارآمدی با ضریب همبستگی $0/47$ ، ارتباط معنادار به دست آمده است. در حالی که بین سبک فرزندپروری سهل گیرانه با خودکارآمدی ارتباط معناداری یافت نشد. شایان ذکر است که تمامی ضرایب در سطح معناداری $P < 0/01$ معنادار بودند.

برای تعیین سهم متغیرهای سبک های فرزندپروری و باورهای خودکارآمدی در پیش بینی نگرش مثبت به بزهکاری از رگرسیون گام به گام استفاده شد. بدین ترتیب در گام اول نگرش مثبت به بزهکاری به عنوان متغیر ملاک و متغیرهای خودکارآمدی و سبک های فرزندپروری اقتدار منطقی، استبدادی و سهل گیرانه به عنوان متغیرهای پیش بین در نظر گرفته شده اند که نتایج در جدول ۳ و ۴ نشان داده شده است. در گام دوم سبک های فرزند پروری اقتدار منطقی و استبدادی به دلیل داشتن ارتباط مثبت و معنادار با خودکارآمدی به عنوان متغیرهای پیش بین و خودکارآمدی به عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شده است در اینجا نیز هدف از انجام این آزمون برآورد و پیش بینی خودکارآمدی بر اساس سبک های فرزندپروری اقتدار منطقی و استبدادی می باشد که در جدول شماره ۵ نشان داده شده است.

جدول شماره ۳: متغیرهای پیش بین درون معادله برای پیش بینی نگرش مثبت به بزهکاری (رگرسیون گام به گام چند متغیری)

مرحله	متغیر	B	Beta	T	P
اول	خودکارآمدی	-0/28	-0/23	-5/17	0/000
دوم	سهل گیرانه	0/28	0/19	4/30	0/000
سوم	استبدادی	0/22	0/17	3/40	0/001
ضریب همبستگی $r = 0/34$ ضریب تعیین $r^2 = 0/11$ ضریب تعیین تعدیل یافته $= 0/11$					

با توجه به یافته های جدول شماره ۳، نتایج رگرسیون گام به گام نشان داد در مرحله اول خودکارآمدی همبستگی بالا و معناداری با نگرش مثبت به بزهکاری دارد و ضریب تی برای آن حدوداً $5/17$ - می باشد که ضریب آن از سایر ضرایب بالاتر و معنی دار است. در مرحله دوم سبک فرزندپروری سهل گیرانه وارد معادله شد که ضریب تی برای آن $4/30$ است و از نظر آماری نیز معنی دار بود. در مرحله سوم نیز سبک فرزندپروری استبدادی وارد معادله شد و دارای ضریب تی $3/40$ می باشد و از نظر آماری نیز معنی دار بود. در نهایت به طور کلی این متغیرها $0/11$ از واریانس نگرش مثبت به بزهکاری را تبیین می کنند.

جدول شماره ۴: متغیرهای پیش بین درون معادله برای پیش‌بینی نگرش منفی به بزهکاری (رگرسیون گام به گام چند متغیری)

مرحله	متغیر	B	Beta	T	P
اول	اقتدار منطقی	۰/۵۳	۰/۴۰	۹/۳۵	۰/۰۰۰
دوم	خود کارآمدی	۰/۲۱	۰/۱۵	۲/۸۶	۰/۰۰۴
ضریب همبستگی $r = ۰/۴۲$ ضریب تعیین $r^2 = ۰/۱۷$ ضریب تعیین تعدیل یافته $= ۰/۱۷$					

با توجه به یافته‌های جدول شماره ۴، نتایج رگرسیون گام به گام نشان داد که سبک فرزندپروری اقتدار منطقی همبستگی بالا و معناداری با نگرش منفی به بزهکاری دارد و ضریب تی برای آن حدوداً ۹/۳۵ و از نظر آماری معنادار است و در مرحله اول وارد مدل می‌شود. در مرحله دوم خود کارآمدی وارد معادله می‌شود که ضریب تی برای آن ۲/۸۶ است و از نظر آماری نیز معنی‌دار بود. در نهایت به طور کلی این دو متغیر ۰/۱۷ از واریانس نگرش منفی به بزهکاری را تبیین می‌کنند

جدول شماره ۵: متغیرهای پیش بین سبک‌های فرزندپروری درون معادله برای پیش‌بینی خود کارآمدی (رگرسیون گام به گام چند متغیری)

مرحله	متغیر	B	Beta	T	P
اول	اقتدار منطقی	۰/۶۳	۰/۶۴	۱۷/۷۴	۰/۰۰۰
دوم	استبدادی	-۰/۱۴	-۰/۱۴	-۳/۲۹	۰/۰۰۱
سوم	سهل‌گیرانه	۰-/۱۱	-۰/۰۹	-۲/۴۶	۰/۰۱۴
ضریب همبستگی $r = ۰/۶۵$ ضریب تعیین $r^2 = ۰/۴۳$ ضریب تعیین تعدیل یافته $= ۰/۴۲$					

به منظور پیش‌بینی خود کارآمدی بر اساس سبک‌های فرزندپروری از رگرسیون چند متغیری گام به گام استفاده شده است. نتایج رگرسیون گام به گام در جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری اقتدار منطقی در مرحله اول همبستگی بالا و معناداری با خود کارآمدی دارد و ضریب تی برای آن ۱۷/۷۴ است. در مرحله دوم سبک فرزندپروری استبدادی وارد معادله می‌شود که ضریب تی برای آن -۳/۲۹- می‌باشد و از نظر آماری معنادار می‌باشد. در مرحله سوم رگرسیون، متغیر سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه با ضریب تی -۲/۴۶- وارد معادله می‌شود اما با مقدار ۰/۰۱ از نظر آماری معنادار نمی‌باشد. بر این

اساس می‌توان گفت متغیرهای پیش بین در سه مرحله رگرسیون ۰/۴۳ واریانس خود کارآمدی را تبیین می‌کنند.

۵. نتیجه‌گیری:

هدف از تحقیق حاضر، بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری، خود کارآمدی با نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی بود. نتایج تحقیق حاضر حاکی از آن است که بین سبک فرزند پروری اقتدار منطقی با نگرش منفی به بزهکاری ارتباط مثبت معنادار وجود دارد. همچنین بین سبک‌های فرزند پروری استبدادی و سهل‌گیرانه با نگرش مثبت به بزهکاری رابطه مثبت معنادار وجود دارد. در واقع زمانی که والدین از سبک فرزندپروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند، فرزندان آنها نیز نسبت به بزهکاری نگرش منفی پیدا می‌کنند، و زمانی که والدین از سبک‌های فرزندپروری استبدادی و یا سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، فرزندان آنها به احتمال بیشتری به بزهکاری نگرشی مثبت پیدا می‌کنند. این نتایج با یافته‌های تحقیقات سایر محققان (کسیدی، ۲۰۱۱؛ جاثو و همکاران، ۲۰۱۳؛ اتیم و ایگودی، ۲۰۱۳؛ مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۰) همخوان است. در حالی که در تحقیق انواماکا (۲۰۱۰) رابطه معناداری بین سبک‌های فرزندپروری اقتدار منطقی و استبدادی با نگرش به بزهکاری به دست نیامد، و با نتایج تحقیق حاضر هم خوانی ندارد. همگی این محققان در تحقیقات خود دریافته‌اند که خانواده می‌تواند نقش بسیار مؤثر و کلیدی در ایجاد نگرش مثبت و یا منفی به بزهکاری در نوجوانان ایفا کند، و سبک‌های فرزندپروری که والدین اعمال می‌کنند، در نوع نگرش نوجوان به بزهکاری و جرم و جنایت، و رفتارهای ضد اجتماعی تأثیر قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد. در تأیید یافته‌های فوق کسیدی (Cassidy, 2011: 941) دریافت که روابط خانوادگی، بهترین و قوی‌ترین متغیر پیش بین برای شاخص بزهکاری در نوجوانان می‌باشد. در تحقیقی دیگر جاثو و همکاران (Gao et al, 2013: 178) دریافتند که خانواده و همین‌طور گروه همسالان بزهکار، می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر بزهکاری داشته باشند. به طوری که گروه همسالان بزهکار تأثیری مثبت بر افزایش بزهکاری دارد، ولی خانواده در کاهش تأثیر گروه همسالان بزهکار، ایفای نقش می‌کند، و بر کاهش بزهکاری تأثیر مثبت دارد. در تحقیق اتیم و ایگودی (Etima & Egodi, 2013: 83) مشخص شد که وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده و سطح تحصیلات والدین با بزهکاری در نوجوانان ارتباط معناداری وجود دارد. انواماکا (Nwamaka, 2010: 58) در مطالعه‌ای که انجام داد، دریافت که والدینی که بر فعالیت‌های فرزندان‌شان به طور منطقی نظارت می‌کنند، و به فرزندان‌شان اجازه می‌دهند که مستقل بودن در انتخاب و انجام کارها را بیاموزند و عملی

کنند، بهترین و بیشترین تأثیر مثبت را بر رفتار فرزندان خود می‌گذارند. برعکس، والدینی که نسبت به امور تربیتی فرزندان بی‌توجه هستند، و خود را در برابر نیازهای طبیعی فرزندان مسؤوّل نمی‌دانند، تأثیری منفی بر رفتار آنها می‌گذارند، که در نهایت ممکن است به رفتارهای خلاف و بزهکارانه منتهی شود. در پژوهش حاضر، نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که شاخص خود کارآمدی و سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه و استبدادی ۱۱ درصد از واریانس نگرش مثبت به بزهکاری را به طور معناداری پیش‌بینی می‌کنند. همچنین سبک‌های فرزندپروری اقتدار منطقی و شاخص خود کارآمدی ۱۷ درصد از واریانس نگرش منفی به بزهکاری را به طور معناداری پیش‌بینی می‌کنند. در تبیین یافته‌های فوق می‌توان چنین استدلال کرد که طبق دیدگاه تربیتی، خانواده مهم‌ترین کانون رشد و پرورش انسان قلمداد می‌شود. اهمیت خانواده به اندازه‌ای است که بسیاری از مشاوران و صاحب نظران علوم رفتاری به این موضوع مهم پرداخته‌اند. سبک‌های فرزند پروری تأثیرات عمیقی بر شخصیت کودک می‌گذارد. سبک تربیتی ناسالم خانواده باعث بروز اختلالات رفتاری و بزهکاری در فرزندان می‌شود و خانواده سالم با ایجاد محیطی امن، زمینه را برای شکوفایی و سازندگی فرزندان را فراهم می‌سازد. بر این اساس می‌توان استنباط کرد که خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی جامعه، تأثیر مهمی در نوع نگرش فرزندان به بزهکاری و رفتارهای پرخطر دارد.

نتایج تحقیق حاضر نمایانگر آن است که بین خود کارآمدی با نگرش منفی به بزهکاری رابطه مثبت معنادار وجود دارد، و بین خود کارآمدی با نگرش مثبت به بزهکاری رابطه منفی معنادار وجود دارد. یعنی زمانی که افراد از باور به خود کارآمدی و احساس کار آیی بالایی برخوردار باشند، نگرش آنها به بزهکاری منفی خواهد بود، و برعکس، زمانی که از باور به خود کارآمدی و احساس کار آیی پایینی نسبت خود برخوردار باشند، نگرش آنها نسبت به بزهکاری مثبت خواهد شد. این نتایج یا یافته‌های تحقیقات سایر محققان (وینگ لو و همکاران، ۲۰۱۱؛ وان، ۲۰۱۲؛ باری و همکاران، ۲۰۰۷؛ بروان و تامسون، ۲۰۰۵؛ مدانلو، ۱۳۸۰) هم خوانی دارد. در حقیقت، همه این محققان در تحقیقات خود، به این نتیجه رسیده‌اند که باور و تصویری که افراد از خود و توانایی‌های خود دارند، بر نوع نگرش مثبت یا منفی آنها نسبت به بزهکاری تأثیر می‌گذارد. به طور مثال وینگ لو و همکاران (Wing lo et al, 2011: 48) در پژوهشی نشان دادند که نوجوانانی که مرتکب اعمال بزهکارانه ای همچون قلدری، خرابکاری، درگیری‌های زبانی و فیزیکی با والدین و یا معلمین می‌شوند، در مقیاس‌های مربوط به عزت نفس و خود کارآمدی، در مقایسه با کسانی که مرتکب این اعمال نمی‌شوند، نمره پایینی کسب می‌کنند. در تحقیقی که توسط وان (Wan, 2012: 42)

اجرا شد، نتایج نشان داد که برخی از هیجانات منفی همچون استرس، اضطراب، و افسردگی به همراه خود پنداره می توانند متغیر های پیش بین قوی برای تبیین رفتارهای بزهکارانه در افراد جوان باشد. در تحقیق باری و همکاران (Barry et al, 2007: 933) مشخص شد که بین خودشیفتگی و بزهکاری رابطه معناداری وجود دارد، طوری که نوجوانان خودشیفته در مقایسه با دیگری که خودشیفته نیستند، بیشتر مرتکب اعمال خلاف می شوند. بروان و تامسون (Brown & Thompson, 2005: 22) در تحقیق خود به اهمیت خود پنداره و تصویری که افراد از خود و توانایی هایشان دارند، اشاره کرده است. در تبیین یافته های فوق، می توان چنین استدلال کرد که زمانی که خود پنداره، اعتماد به نفس، عزت نفس و خود کارآمدی و احساس کار آیی افراد پایین باشد، آنها برای جبران این کمبود دست به اعمال و رفتارهای بزهکارانه، خلاف و ضد اجتماعی می زنند، تا شاید به خیال خودشان، این نقاط ضعف و کمبود را به این شیوه جبران کنند.

نتایج تحقیق فعلی نشان داد که بین سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با خود کارآمدی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، و بین سبک فرزندپروری استبدادی با خود کارآمدی رابطه منفی معنادار وجود دارد. در واقع زمانی که والدین از سبک فرزندپروری اقتدار منطقی استفاده کنند، به احتمال بیشتری احساس خودکارآمدی در فرزند افزایش پیدا خواهد کرد، و زمانی که والدین از سبک فرزندپروری استبدادی استفاده کنند، به احتمال زیاد، فرزند از احساس خودکارآمدی پایینی برخوردار خواهد شد. این نتایج با یافته های تحقیقات (تام و همکاران، ۲۰۱۲؛ هون و سیاروچی، ۲۰۰۸؛ تونزده جانی و همکاران، ۱۳۹۰) هم خوانی دارد. همه این محققان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که سبک های فرزندپروری و کارکرد خانواده می تواند سهم قابل توجهی در ایجاد احساس کار آیی و خود کارآمدی در نوجوانان داشته باشد. از سوی دیگر یافته های تحقیق ترنر و همکاران (۲۰۰۹) نشان داد که رابطه معناداری بین سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با خود کارآمدی وجود ندارد، که با نتایج تحقیق حاضر ناهمخوان است. همچنین یافته دیگر تحقیق حاضر نشان داد که بین سبک فرزندپروری سهل گیرانه با خود کارآمدی رابطه معناداری یافت وجود ندارد که با یافته تحقیق تام و همکاران (۲۰۱۲) همسو است. تام و همکاران (Tom et al, 2012: 19) بیان می کنند که سبک های فرزندپروری بر نگرش به بزهکاری، سوء مصرف مواد، عزت نفس و عملکرد تحصیلی نوجوانان تأثیرگذار است. آنها در طی یک پژوهش، تأثیر سبک های فرزندپروری بر خود کارآمدی نوجوانان را مورد ارزیابی قرار دادند. نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری قاطع و منطقی با خود کارآمدی رابطه ای بسیار قوی و معنادار وجود دارد. در تحقیق هون و سیاروچی (Heaven & Ciarrochi, 2008: 607) مشخص شد که والدینی که

در زندگی از سبک فرزندپروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند، فرزندانشان از حرمت خود بالاتر و امید بیشتری به آینده برخوردارند. یافته‌های تحقیق توزنده جانی و همکاران (۱۳۹۰: ۵۶) نشان دهنده آن است که شیوه‌های فرزندپروری والدین بر خود کارآمدی فرزندانشان تأثیر معناداری دارد. در این میان شیوه فرزندپروری مقتدرانه نسبت به شیوه‌های سهل‌گیرانه و مستبدانه بر افزایش خود کارآمدی تأثیر معناداری داشته است. همچنین شیوه فرزندپروری مقتدرانه بر سلامت روان نیز تأثیر معناداری داشت، و تأثیر شیوه‌های فرزند پروری بر سلامت روان متفاوت بوده است، به طوری که شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه نسبت به شیوه مستبدانه و شیوه سهل‌گیرانه نسبت به شیوه مستبدانه بر سلامت روان افراد تأثیر معناداری گذاشته است. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک‌های فرزند پروری اقتدار منطقی، استبدادی، و سهل‌گیرانه می‌توانند به طور معناداری ۴۳ درصد واریانس خود کارآمدی را پیش‌بینی می‌کند، که رقم قابل توجهی محسوب می‌شود، و دلالت بر اهمیت سبک‌های فرزندپروری در ایجاد احساس کار آیی و خود کارآمدی در افراد دارد. محدودیت اصلی تحقیق حاضر، دادن پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری به دانش‌آموزان به منظور تکمیل آنها در منزل با همکاری والدین که از روایی درونی تحقیق می‌کاهد اما با بالا بردن حجم نمونه سعی شد اثر این‌گونه عوامل به مراتب کاهش یابد. همچنین عدم همکاری دانش‌آموزان در عودت و تکمیل پرسشنامه‌ها که منجر به ریزش مقدار قابل توجهی از نمونه گردید.

با توجه به نتایج تحقیق حاضر، بین سبک‌های فرزندپروری اقتدار منطقی و استبدادی با خود کارآمدی در دانش‌آموزان ارتباط معنادار وجود دارد، همین‌طور سبک‌های فرزند پروری و خود کارآمدی، می‌توانند نوع نگرش مثبت یا منفی دانش‌آموزان دبیرستانی به بزهکاری را به طور معناداری پیش‌بینی نمایند، لذا پیشنهاد می‌شود که مسؤولین آموزش و پرورش با کمک مدیران مدارس، جلسات راهنمایی و مشاوره گروهی با والدینی که فرزندان آنها در مدرسه رفتارهای بزهکارانه از خود بروز می‌دهند و یا مشکوک به بروز رفتارهای بزهکارانه هستند، در مدارس گذاشته شود. در این جلسات راهنمایی و مشاوره گروهی که توسط متخصصان روانشناسی و مشاوره که صلاحیت‌های لازم را دارند برگزار می‌شود، می‌توان سبک‌های فرزندپروری درست و مناسب را به والدین آموزش داد، تا با یادگیری و اعمال سبک‌های فرزندپروری درست و مناسب، در دانش‌آموزان احساس کار آیی و خود کارآمدی و نگرش منفی به بزهکاری افزایش و نگرش مثبت به بزهکاری کاهش پیدا کند. همچنین پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌هایی مشابه در سایر نمونه‌های آماری نیز اجرا گردد.

۶. منابع و مأخذ:

الف) فارسی:

۱. احمدی، سید احمد (۱۳۸۷)، روانشناسی نوجوانی و جوانی، اصفهان: مشعل.
۲. اسفندیاری، غلامرضا (۱۳۷۳)، «بررسی مقایسه‌ای شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری کودکان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انستیتو روان پزشکی تهران.
۳. اکبری، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، مشکلات نوجوانی و جوانی، تهران: رشد و توسعه.
۴. انصاری‌نژاد، نصرالله (۱۳۹۱)، «تحلیل بزهکاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت تهران»، مجله رفاه اجتماعی، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص ۳۸۶-۳۶۵.
۵. آزاد، حسین (۱۳۸۹)، آسیب‌شناسی روانی ۱، تهران: بعثت.
۶. برک، لورا (۲۰۰۹)، روانشناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی)، جلد دوم، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: انتشارات ارسباران.
۷. توژنده جانی، حسن، توکلی‌زاده، جهانشیر و لگزیزان، زهرا (۱۳۹۰)، «اثر بخشی شیوه‌های فرزندپروری بر خود کارآمدی و سلامت روان دانشجویان دانشگاه پیام نور و آزاد نیشابور»، افق دانش، دوره ۱۷، شماره ۲، صص ۶۴-۵۶.
۸. خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۸۸)، «پیشگیری ثانویه از جرم و انحرافات در آموزه‌های قرآن»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۲۷۴-۲۴۵.
۹. رجبی، غلام رضا (۱۳۸۵)، «بررسی پایایی و روایی مقیاس باورهای خود کارآمدی عمومی (GSE-10)»، اندیشه‌های نوین تربیتی، سال ۲، شماره ۱ و ۲، صص ۱۱۱-۱۲۲.
۱۰. رحیم نیا، محسن و رسولیان، مریم (۱۳۸۵)، «مقایسه مکانیزم‌های سازگاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت تهران و نوجوانان دبیرستانی»، اندیشه و رفتار، شماره ۴۴، صص ۳۵-۲۹.
۱۱. سعادت، سجاد و خدایاری سقاواز، هانیه (۱۳۹۱)، «بررسی ارتباط بین راهبردهای مقابله‌ای و گرایش به بزهکاری»، دانشگاه بابل، همایش ملی پیشگیری از جرائم و آسیب‌های اجتماعی، صص ۹۰۸-۸۹۵.
۱۲. سیارپور، سید مصطفی؛ هزاوه‌ای، سید محمد مهدی؛ احمد پناه، محمد؛ معینی، بابک و مقیم بیگی، عباس (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه پرخاشگری و خود کارآمدی ادراک شده در دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر همدان»، مجله علمی دانشکده پرستاری و مامایی همدان، دوره ۱۹، شماره ۲، صص ۲۳-۱۶.
۱۳. شولتز، دوان و شولتز، سیدنی ال (۲۰۰۵)، نظریه شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.

۱۴. شهامت، فاطمه، ثابتی، علی رضا و رضوانی، سمانه (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری و طرحواره‌های ناسازگارانه اولیه»، **مطالعات تربیتی و روانشناسی**، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۲۵۴-۲۳۹.
۱۵. صادقی، عباس و حسینی دولت‌آبادی، فاطمه (۱۳۹۱)، **نگاهی بر ۵۰ مسأله تربیتی در خانواده**، رشت: حق شناس.
۱۶. کیامرثی، آذر، آریان‌پور، سعید و نگرایی، فرشته (۱۳۹۰)، «رابطه اختلالات شخصیت با علایم روان‌شناختی و خود کارآمدی تحصیلی دانشجویان»، **یافته‌های نو در روانشناسی**، سال ۶، شماره ۱۸، صص ۱۱۷-۱۰۳.
۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۹۹۱)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
۱۸. ماسن، پاول هنری، گیگان، جروم، هوستون، آلتا کارول و کانجر، جان جین وی (۱۹۹۰)، **رشد و شخصیت کودک**، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: مرکز، کتاب ماد.
۱۹. مدانلو، مهناز، حقانی، حمید و جعفرپور، مهشید (۱۳۸۰)، «رابطه عزت نفس و منبع کنترل در نوجوانان بزهکار»، **مجله دانشگاه علوم پزشکی گرگان**، سال ۳، شماره ۷، صص ۴۵-۴۱.
۲۰. مدبر، لیلا و چوپانی رستمی، محسن (۱۳۸۹)، «پیشگیری اجتماعی از جرایم زنان و دختران (با تاکید بر نقش زن در آن)»، **فصلنامه پلیس زن**، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۱۳۱-۱۰۱.
۲۱. مشکانی، محمدرضا و مشکانی، زهرا سادات (۱۳۸۱)، «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، سال ۴، شماره ۲، صص ۲۵-۳.
۲۲. نجفی، محمود و فولادچنگ، محبوبه (۱۳۸۶)، «رابطه خود کارآمدی و سلامت روان در دانش‌آموزان دبیرستانی»، **مجله دانشور**، سال ۱۴، شماره ۲۲، صص ۶۹-۸۱.

(ب) خارجی:

1. Abdi, M., Jalali, A and Mirmehdy, R (2010), An investigation and comparison of personality traits and the study of parenting rearing of 12- 18 delinquency and non- delinquency youth, **Procedia Social and Behavioral Science**, 5, 2089- 2092.
2. Azizi, K and Besharat, M (2011), The relationship between parental perfectionism and parenting styles, **Procedia Social and Behavioral Science**, 15, 1484- 1787.
3. Bandura, A (1993), Perceiving self- efficacy in cognitive development and functioning, **Educational Psychology**, 25, 82- 91.
4. Bandura, A (1997), **self – efficacy: The exercises of control**. New York, H. W. Freeman and Company.
5. Barry, C., Graft man, S., Adler, K and Pickard, J (2007), The relationship among narcissism, self- esteem, and delinquency in a sample of at- risk adolescents, **Journal of Adolescence**, 30, 933- 942.
6. Baumrind, D (1991), Effective Parenting during the early adolescent transition in P. A. Cowan & E. M. Hetherington, **Family Transitions**, 2, 111-163.

7. Brown, F. D and Thompson, K (2005), Self- concept and delinquency: the effects of reflected appraisals by parent and peers, **Western Criminology**, 6, 22- 29.
8. Cassidy, T (2011), Family background and environment, psychological distress, juvenile delinquency, **Psychology**, 2, 941- 947.
9. Castro, E., Ponciano, C and Meneghetti, B (2012), Quality of life, self- efficacy and psychological wellbeing in Brazilian adults with cancer: a longitudinal study, **Psychology**, 3, 304- 309.
10. Denise, C., Stepanie, A., David, A., Shannon, C and Shaoli, L U (2004), Do after school programs reduce delinquency? **Prevention Science**, 5, 253- 266.
11. Ellen, S and Kathry, N (2007), Gender difference in predicting delinquent behavior: do individual differences matter? **Social Behavioral and Personality**, 35,374- 359.
12. Etim, E and Egodi, A (2013), Family socio- economic status and delinquency among senior secondary school students in calabar south, cross river state, Nigeria, **American Journal of Contemporary Research**, 3, 83- 88.
13. Gao, Y., Yu, Y and Kin, N. T (2013), A study of the moderating effect of family functioning on the relationship between deviant peer affiliation and delinquency among Chinese adolescents, **Advances in Applied Sociology**, 3, 178- 185.
14. Gonida, N & Leondari, A (2011), Patterns of motivation among adolescents with biased and accurate self-efficacy belief, **International Journal of Educational Research**, 50: 209–220.
15. Heaven, P., Ciarrochi, J (2008), Parenting styles, gender and the development of hope and self- esteem, **European Journal of Personality**, 22, 707- 727.
16. Krejcie, R and Morgan, D (1970), Determining sample size for research activities, **Educational and Psychological Measurement**, 30, 607-610.
17. Nwamaka, O (2010), Influence of parenting styles on adolescent delinquency in delta central senatorial district, **Edo Journal of Counseling**, 3, 58- 86.
18. Pearce, L and Haynie, D (2004), Intergenerational religious dynamics and adolescent delinquency, **Social Forces**, 82, 1553- 1572.
19. Seth, M and Asudani, V (2013), Parenting styles and their impact on educational performance of children at high Scholl level: review of literature, **Indian Streams Research Journal**, 3, 1- 6.
20. Silva, J., Morgado, J and Maroco, J (2012), The relationship between Portuguese adolescent perception of parenting styles, social support, and school behavior, **Psychology**, 3, 513- 517.
21. Tom, B., Chong, A., Kadirvelu, A and Khoo, Y (2012), Parenting styles and self- efficacy of adolescents: Malaysian scenario, **Global journal of human social Science**, 12, 18- 25.
22. Turner, E., Chandler, M and Baffer, R (2009), The influence of parenting styles, achievement motivation, and self- efficacy on

- academic performance in college students, **Journal of College Student Development**, 50, 337- 346.
23. Wing lo, T., Cheng, C., Wong, D., Rochelle, T and Kwok, S (2012), Cognitive and emotional determinants of delinquent behavior, **Discovery Student e- Journal**, 1, 42- 59.
24. Xiong, Z and Haung, J (2011), Predicting Hmong male and female youth delinquent behavior: an exploratory study, **Hmong Studies Journal**, 12, 1- 34.
25. Zakeri, H., jowkar, B and razmjoe, M (2010), Parenting resilience, **Procedia Social and Behavioral Science**, 5, 1067- 1070.
26. Zimmerman, B (2000), Self- efficacy: an essential motive to learn, **Contemporary Educational Psychology**, 25, 82- 91.